



لطائف الاشارات؛ اثری درباره تفسیر باطنی قرآن کریم

قشیری بر کتاب خود نام لطائف الاشارات نهاده است. این عنوان بیانگر روش تفسیری او در فهم حقایق وحی است با محوریت اشارت به جای عبارت. وی بدون آن که در معانی ظاهری واژگان قرآنی توقفی کند، با بهره‌گیری از جنبه‌های پنهانی و تو در توی این الفاظ، به معانی عمیق راه می‌یابد.

قشیری بر کتاب خود نام لطائف الاشارات نهاده است. این عنوان بیانگر روش تفسیری او در فهم حقایق وحی است با محوریت اشارت به جای عبارت. وی بدون آن که در معانی ظاهری واژگان قرآنی توقفی کند، با بهره‌گیری از جنبه‌های پنهانی و تو در توی این الفاظ، به معانی عمیق راه می‌یابد.

به گزارش اینکنا، تفسیر «لطائف الاشارات» اثر عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری از دانشمندان، نویسندگان، شاعران و صوفیه قرن پنجم هجری است. این تفسیر جایگاه ویژه‌ای در میان آثار قشیری دارد. این کتاب از ابعاد گوناگون مورد توجه عرفان پژوهان و قرآن پژوهان واقع شده و ادامه و استمرار تفسیر باطنی صوفیانه است.

تفسیر قشیری از موفق‌ترین تفاسیر صوفیان است؛ چون توانسته است در آن، شریعت و طریقت را با هم پیوند دهد و نیز سالم‌ترین آنهاست؛ از حیث وارد نشدن در ورطه تأویلات دوری که ظاهر لفظ از آنها رویگردان است.

درباره نویسنده کتاب

زین الاسلام امام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری (۲۷۶ یا ۲۸۶-۴۶۵ق)، از اکابر دانشمندان، نویسندگان، شاعران و صوفیه عربی - ایرانی در قرن پنجم هجری قمری بود.

او ادبیات عرب، تصوف، فقه، علم کلام، علم حدیث و تفسیر قرآن را از اساتید عصر خود آموخته و به املای حدیث و تربیت شاگردان پرداخت؛ بسیاری از شاگردان او در طریقت و تصوف جزء مشایخ بودند. مهم‌ترین اثر او «الرسالة القشیریة» نام دارد.

قشیری به لحاظ احاطه بر علوم و معارف عصر خود، از تفسیر و حدیث و کلام گرفته تا تصوف و مقامات سلوک، در مقایسه با دیگر صوفیان آثار برجسته‌ای دارد که از میان آثار وی لطائف الاشارات در تفسیر قرآن و رساله قشیریة در تصوف شهرت بسزایی یافتند.

ویژگی‌های تفسیر

چنانکه اشاره شد در میان آثار قشیری لطائف الاشارات جایگاه ویژه‌ای دارد. این کتاب از ابعاد گوناگون مورد توجه عرفان پژوهان و قرآن پژوهان واقع شده است. این کتاب در سال ۲۳۴ هجری سامان یافته است. این اثر عرفانی قرآنی حاصل بهره‌مندی قشیری از فیض استادش ابوعلی دقاق و ورود او به جرگه اهل تحقیق و ارباب معرفت است.

اشاره شد که تفسیر وی ادامه و استمرار تفسیر باطنی صوفیانه است و بیشتر بر تأویلاتی مبتنی است که گاه با ظاهر عبارت سازگاری ندارد؛ با وجود این، کوشیده است تا به اصطلاح صوفیان میان علوم حقیقت و علوم شریعت توافق دهد. کشش وی مبتنی بر این بود که هیچ تعارضی میان آن دو نیست و هر سخنی که مخالف آن دو باشد در حقیقت خروج علیه آنها به شمار می‌رود؛ چون هر شریعتی که به تأیید حقیقت نرسد، پذیرفته نیست و هر حقیقتی که مقید به شریعت نباشد دست یافتنی نیست؛ بنابراین چنان که در رساله قشیریة آمده است، شریعت پرستیدنی و حقیقت، دیدنی است.

وی در این تفسیر کوشیده است ثابت کند که هر نکته کوچک یا بزرگ در علوم صوفیه، اصلی قرآنی دارد و این امر با عنوان خاصی تبلور و ظهور یافته است؛ چنانکه اصطلاحات صوفیانه مانند ذکر، توکل، رضا، ولی و ولایت، حق، ظاهر و باطن و قبض و بسط، به طور صریح در متن و نص قرآن آمده است. هنگام خواندن این تفسیر به این نتیجه قطعی خواهید رسید که صوفیه اصول و فروع مرام خویش را از قرآن کریم برگرفته‌اند و برخلاف پندار بسیاری از پژوهشگران که معتقدند تصوف اسلامی متأثر از جریان‌های خارجی و برگرفته از فلسفه یونان و ایران باستان و هند است، علوم ایشان برگرفته از دیگران و وارداتی نیست؛ همچنین به نبوغ قشیری پی می‌برید که هنگام تفسیر آیه‌هایی که هیچ اصطلاح صوفیانه در آنها به کار نرفته است مانند آیات طلاق، رموزی را درباره مصاحبت و مصاحب استخراج می‌نماید و از روابط پیامبر (ص) و اصحابش اشاراتی درباره شیخ و مریدان به دست می‌آورد و از جلوه‌های طبیعی مانند خورشید و ماه و باران و کوه‌ها اشاراتی به دست می‌دهد که ارتباطی تنگاتنگ با ریاضت‌های نفسانی و مجاهدت‌ها یا مکاشفه‌ها و مواصلات صوفیان دارد.

قشیری در مقدمه کتاب روش تفسیری خود را ترسیم کرده است. او بر کتاب خود نام لطائف الاشارات را نهاده است. این عنوان بیانگر روش تفسیری او در فهم حقایق وحی است با محوریت اشارت به جای عبارت وی بدون آنکه در معانی ظاهری واژگان قرآنی توقفی کند، با بهره گیری از جنبه های پنهانی و تو در توی این الفاظ، به معانی عمیق راه می یابد.

وی تکیه اساسی خود را در تفسیر اشاری، بر روی عنصر تهذیب نفس به عنوان مهم ترین عنصر در درک اشارات و لطائف قرآنی متمرکز می کند. از نظر قشیری بین این نوع از علم که با دیگر علوم تفاوت بنیادین دارد، با پاکی درون ارتباطی ناگسستنی برقرار است. این علم را خدا در دل اولیا و سالکان کوی حق قرار می دهد. وی در روش خود به عقل اعتماد کامل ندارد. وی اتکا به عقل را در مراحل اولیه تصحیح ایمان ضروری می داند ولی درک معارف بلند و لطایف و اشارات وحی را، به چیزی بالاتر از آن نیازمند می داند.